

حرفی چند / ۳

مجلس اهل ادب

بیت‌هایی در وصف و ستایش «ادب و فروتنی»

سید محمد سادات اخوی



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۹۱



تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال،

صندوق پستی ۴۱۹۱ - ۱۱۳۶۵

شرکت سهامی کتابهای جیبی

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

www.amirkabir.net

عنوان کتاب:

مجلس اهل ادب

بیت‌هایی در وصف و ستایش «ادب و فروتنی»

نویسنده:

سید محمد سادات اخوی

ناظر طرح: شهرام شکیا

طراح جلد: محمدرضا نبوی

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۱)

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران:

خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۲۱۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ، هرگونه نسخه‌برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی یا جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در کیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سرشناسه: سادات اخوی، محمد، ۱۳۵۲.

عنوان و نام پدیدآور: مجلس اهل ادب: بیت‌هایی در وصف و ستایش «ادب و فروتنی» / محمد سادات اخوی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.

فروست: خرفی چند: ۳.

شابک: 978-964-303-405-4

وضعیت فهرستنویسی: قیاً.

عنوان دیگر: بیت‌هایی در وصف و ستایش «ادب و فروتنی».

موضوع: ادبیات آموزنده فارسی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م ۳ ۴ الف ۸۰۷۸ PIR

رده‌بندی دیوبی: ۸۶۲ / ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۷۰۰۲

پیشگفتار

ز شوقِ روی تو حافظ، نوشت «حرفی چند»...
بخوان ز نظمش و در نوش کن چو مروارید!
سلام خداوند بر شما که خواندن این کتاب را برگزیده‌اید.
داستان پدید آمدن این طرح و کتاب حاضر شرحی دشوار دارد.
بی‌اغراق باید بگویم با اینکه چندی است در حاشیه و متن این
موضوع، نوشته‌ام؛ پدید آوردن آن را آسان پنداشته بودم اما زهی خیال
باطل.

با اجازه شما مخاطبان محترم، پوست روح حقیر و گروهی از
دوستان که همکاران پژوهش‌ام بودند، کنده شد تا سر و شکل این سه
جلد کتاب، زبینه پژوهش نهایی شود.

توضیح اینکه چرا انتشارات معظم امیرکبیر، سراغ چنین موضوعی
رفته، دشوار است اما اینکه حقیر، چگونه تصمیم گرفتم قدم در این
راه سهل ممتنع بگذارم، کمی آسان‌تر است.

نگاهی ساده به جامعه امروز و انبوه رفتارهای شتابزده ما و
اطرافیانمان، به سادگی می‌تواند این حقیقت را به ما تذکر دهد که

اخلاق و پیوست‌های رفتاری، کرداری و گفتاری آن، بیش از همه چیز غریب مانده و بخش مهمی از فرهنگ ایرانی، در مسیر فراموش شدن است.

اینکه اخلاق را چگونه معنا می‌کنیم؛ پرسش درستی است اما پاسخی تنها و یکه ندارد.

بزرگانی مانند استاد، علامه عظیم، سید محمدحسین طباطبائی، شهید بزرگوار مطهری و پیشینیان و پسینیان عارف ایشان، مدام تلاش کرده‌اند تا اخلاق را از بخش نظری که مجموعه‌ای از نظرهای شیرین اما عمل‌نشدنی است، بیرون‌کشند و به حوزه زندگی واقعی مردم بکشانند...

اینکه تا چه اندازه موفق شده‌اند، به زندگی خودشان باید نگاه کرد و این نگاه را حقیر، در مجموعه در مکتب عشق (منتشر شده در انتشارات امیرکبیر) تجربه کرده‌ام. با اجازه شما باید بنویسم که حتی اگر در دیگران مؤثر نیز نشده‌اند (که به عقیده من: شده‌اند)، دست کم در زندگی فردیشان چنان که خواسته‌اند، توانسته‌اند رفتارشان را مطابق بلندترین ارزش‌های ایرانی و اسلامی تنظیم کنند.

برای همین است که وقتی به مولایان معصوم آنان نگاه می‌کنیم و کلاه از سر عقلمان می‌افتد؛ می‌توانیم سر را کمی پایین‌تر بیاوریم و در نگاهی مستقیم و خطی (هم‌قد خودمان)، بزرگانی مانند آنان را بینیم که در لباس روحانی و غیرروحانی (کسانی مانند شیخ رجب‌علی نکوگویان، مشهور به «خیاط»، میرزا احمد عابد نهاوندی، مشهور به «مرشد چلویی» و...) کنار ما زندگی کرده‌اند و چنان که ما زیسته‌ایم زیسته‌اند اما مرز بندگی خدا و دوستی مناسب و متناسب با مردم را

شناخته و رعایت کرده‌اند...

زود خشمگین نشده‌اند...

سختی‌های زندگی را آسان گرفته‌اند...

روی خوش داشته‌اند و مصاحب شدنشان با دیگران، دلپذیر بوده است...

توانسته‌اند اسیر دنیا نشوند...

خدا را در میان حلقه‌های پیچیده روابط دنیا یافته و بندگی کرده‌اند...

با دیگران، مهربان و باگذشت بوده‌اند...

از شکسته‌بالان و گسسته‌حالتان، دستگیری و دلنوازی کرده‌اند و در یک عبارت: زندگی کرده‌اند.

پس از انتشار مجموعه در مکتب عشق و اقبال شایان توجهی که مخاطبان ارجمند نشان دادند، دلم می‌خواست آن مجموعه را ادامه بدهم اما به‌نظرم قدری ریاکارانه آمد (که به‌خاطر اقبال دیگران، سراغش می‌رفتم!)... اما مشاهده برخی رفتارها که بسیار آزارم می‌دادند و سینه‌ام را تنگ می‌کردند؛ سبب شد که تصمیم بگیرم مطابق آنچه خوانده‌ام، اثری ساده، مهربان و برگزیده از ادبیات را فراهم کنم... چنان‌که هر که سراغش رفت، به اندازه نوشیدن جرعه‌ای از آبی گوارا، برایش دلپذیر باشد و البته تأثیرگذار هم باشد... و البته تر(!)، مانند آینه، مقابل خودم بماند تا مدام چیزهایی را به خودم یادآوری کنم... یا دست‌کم از نوشته خودم حیا کنم و کمی رفتارم بهتر شود.

تأثیرش به دست من نبود و باید پروردگار مهربان ما و شما، عنایتی

می‌کرد... اما ابتدا اراده و همتش (که باز هم از «او» بود) فراهم شد و مجموعه حاضر، دست کم در اندازه فکر، پا گرفت.

و رود به عنوان ادبیات تعلیمی، به اندازه کافی دردسرساز بود... چه برسد به نوشتن شرح که از بضاعت محدود حقیر، بر نمی‌آمد... اما به پاس همه تلاش‌های سعدی بزرگ و کسانی مانند او، لازم بود کوتاه نیاییم و به تأثیر کی‌بیندیشیم که پیامد انتشار این اثر می‌داشت.

وقتی عنوان ادبیات تعلیمی استفاده می‌شود، بخواهیم و نخواهیم، شعر، از حضور «شعر»ی خود فاصله می‌گیرد و وارد «نظم» می‌شود... این را هم ما در سال‌های اخیر ساخته‌ایم تا اگر جایی کم آوردیم و «چیز»ی سرودیم؛ رویمان نبود برای دیگران بخوانیم و اگر از شعر، سر رشته در کی داشتند و برو در هم کشیدند، تندی اسم سروده را نظم بگذاریم و از نقد دیگران، رها شویم.

در ادبیات تعلیمی - اگر نماینده یا سرسلسله آن را سعدی بدانیم - همه چیز در خدمت اندیشه و تجربه سراینده است... اندیشه و تجربه‌ای که در دکان کیمیاگری شاعر، با هم همزوج شده و پس از فرآیندی طولانی، با شمایل اکسیر اصلاح به دست مخاطب رسیده‌اند. سراینده از عوالمی گذشته و آموخته‌های خود را در اختیار دیگران می‌گذارد تا زندگی خود و دیگران را بهتر از پیش کنند.

در مسیر سرودن نیز همه تلاش خود را می‌کند تا سخن‌ش، به سوهان چینش لطیف حروف، نرم‌تر و لطیف‌تر شود با این هدف که اصطکاک روحی سخن با مخاطب، کمتر شود... اما آنچه در سوی دیگر ماجرا یعنی در ذهن مخاطب می‌گذرد، بیش از تلاش نویسنده، هولناک است!

یا سروده را می‌خواند (یا می‌شنود) و در کناری می‌گذارد...
یا می‌خواند و می‌فهمد و رو درهم می‌کشد و شاعر را آدمی «از
خود راضی» می‌داند که برای دیگران نسخه می‌نویسد و خود - احتمالاً
- سرایا عیب است!...

یا سخن شاعر را می‌پذیرد که تازه معلوم نیست به فکر اصلاح خود
بیفتد یا نه.

از همه این درهای قطور هم که بگذرد، تازه معلوم نیست که با
عبور توفان بیت تعلیمی، باز هم شعر را به یاد بیاورد یا اثر سخن، در
مخاطب، دائمی باشد.

پس پرسش بزرگ این است که چرا شاعرانی در تاریخ ادبیات
آمده‌اند و با دانستن همه این‌ها، باز هم دنبال هم حرکت کرده و
شعرهای تعلیمی سروده‌اند؟

سخن معروف شاعر، فیلسوف و دانای بزرگ هندوستان،
رابیندرانات تاگور را به یادتان می‌آورم که معتقد بود تولد هر نوزاد
تازه، نشان می‌دهد که خدا، هنوز از انسان ناامید نشده است!

شاعران نیز که سر و سیری با اهالی عالم بالا دارند - حتی اگر
خودشان نخواهند و ندانند - هر بار تجربه هم را تکرار کرده‌اند تا
اولاً جریان رود «اصلاح» متوقف نشود و مردم، گذشته، عواقب و
رنج‌های نسل پیش را فراموش نکنند و ثانیاً در یادشان بماند که
فرصت‌های زندگی را با زیباترین شیوه‌های زندگی بگذرانند و سبب
شوند دیگران نیز به همان شیوه، از زندگی (به معنای حقیقی‌اش)
بهره‌مند شوند یا بهتر بنویسم: لذت ببرند... لذتی که نسیمش را
همراهشان تا جهان پس از مرگ نیز ببرند.

ادبیات تعلیمی، سال‌ها ذهن و زبان مردم را دگرگون کرده و هرچند در مقایسه با ادبیات امروز یا شعرهای سبک هندی، رک‌تر و شبیه‌تر به نظم، به نظر می‌رسد اما فراموش نکنیم که در طول قرن‌ها، بار تربیت اهالی جامعه را همین بیت‌ها به دوش کشیده‌اند.

شاعران ادبیات تعلیمی، نه بهتر از شاعران دیگرند نه بیش از آنان شاعر بوده‌اند اما می‌شود با تأکید بنویسم که: بیش از دیگران، «از خود گذشته» بوده‌اند.

به شعرهای کسانی مانند صابر همدانی نگاه کنید!... نصف به نصف، شعرهای عاشقانه و شعرهای تعلیمی سروده‌اند!... انگار عذاب وجدان اصلاح جامعه، آنان را حتی هنگام سروده عاشقانه نیز رها نکرده است!

تا نشسته‌اند شعری برای محبوب زمینی یا آسمانی‌شان بسرایند؛ ناگهان دغدغه و نگرانی رفتارهای اجتماعی (و شاید موجی از رفتارهای ناگهانی) سراغشان آمده و شیرینی خیال نگار را با مازیک سیاه تلخی رفتار یا سرسپردگی مردم به کرداری ناشایسته، تیره کرده است.

در این حال، شاعر، دو کار می‌تواند بکند... یکی اینکه بی‌خیال از کنار پدیده‌های ناگوار بگذرد و به روی خودش نیاورد که در اطرافش چه می‌گذرد و فردای هر رفتار ناشایسته، چه روزگاری را خواهد ساخت...

یا از خود و علاقه فردی و نگاه بعدی منتقدان حساس به «شعر» یا «نظم» بودن اثر بگذرد و اگر شده در قالب نظم، مردم را به تلنگری لطیف بنوازد.

یا راه سومی را انتخاب کند و برای رسیدن به علاقه شخصی (شعر عاشقانه و «شعرتر» سرودن) و اصلاح مردم، انرژی بیشتری صرف کند و به هر دو وادی برسد.

از این منظر، گمانم بتوانم دست شاعران ادبیات تعلیمی را بیش از شاعران دیگر بیوسم... آن هم به خاطر رنجی که در کشمکش با خود برده‌اند.

❁

حالا تصور کنید گروهی مانند دوستان این مجموعه و بضاعت کم حقیر، بخواهند با هم شعر و نظم چنان شاعرانی را زیر و رو کنند و بیت‌هایی را در قالب «تکبیت» برگزینند... و دست آخر هم سر و شکل کتابی به گردآورده خود بدهند و از همه این‌ها گذشته، مخاطب امروزی را نیز در نظر بگیرند.

گمانم حق داشتم که در ابتدا نوشتم: سهل ممتنع!

... اما خدا نکند و سوسه یا الهام کاری به سراغ ذهنی بیاید که دستی هم به قلم زده باشد!... خواب و خوراک آدم گرفته می‌شود تا فکر اول، به شمایل کتاب برسد و نویسنده، نفسی عمیق بکشد و به صندلی یا پشتی‌اش تکیه بدهد... و البته اگر کمی هم پیشینه نوشتن داشته باشد، می‌داند که تازه پا به جاده دردسر گذاشته است.

در نهایت، مجموعه حاضر، چند ویژگی دارد:

۱. «انتخاب» است.

۲. «بخشی» از شعرها و نظم‌های شاعران است.

۳. کلیدواژه‌هایی را برگزیده تا منفی یا مثبت، منطبق بر ناپسند و پسند رفتارهای اجتماعی امروز باشند.

۴. با داستان‌هایی کوتاه، کتاب سر و شکل گرفته تا از گرداب «کتاب‌سازی» (جمع و منتشر کردن شعرهای دیگرانی که نیستند و داستان هم به جایی بند نیست!) فاصله‌ای طولانی بگیرد.

۵. دو بخش دارد. یک بخش، داستان‌هایی که تک‌بیتی‌هایی «برگزیده‌تر» منبع الهامشان بوده‌اند (گاهی هم داستان، به مصداق این قاعده که «اشیا را از حدشان بشناسیم»، نقض بیت خواهد شد)... و بخش دوم که تک‌بیت‌ها به صورت مستقل و براساس اسم شاعر آمده‌اند.

۶. تا جایی که ممکن بوده، مفهوم واژه‌های دشوار - متناسب با جایگاهشان در بیت و ذهن شاعر - نوشته شده‌اند.

۷. به اندازه بضاعت ناچیز حقیر، اعراب‌گذاری نیز شده‌اند... شاید به بیت‌هایی برخوردید که به شما برخورد... پیشاپیش «پوزش‌خواه»م.

از خواهران ارجمندم سرکار خانم فاطمه سوری - معلم ارجمند و صاحب‌ذوق - که در بخش پژوهش، سرپرستی مجموعه دوستان را برعهده گرفتند و سیده‌ثمینه حسینی (و خانواده ارجمندشان) نیز سپاسگزارم که با تلاش پیگیر و در زمانی محدود، تنظیم و حروف‌نگاری آغازین شعرها را پذیرفتند. یک تشکر ویژه هم می‌کنم از دوستان ارجمندم محمود حبیبی کسبی، جواد زهتاب و سیدشهرام شکبیا که در پژوهش‌های اثر، همگام و همدل بودند.

از آنجایی که لذت ریا در هیچ عمل دیگر نیست (!) اگر نوشن این مجموعه، پاداشی معنوی داشته باشد (که آرزو مندم از سوی مولای صلاح و تدبیر: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب - سلام خدا بر او باشد) اجازه بدهید همین‌جا و از سرِ خاکساری، همه‌اش را تقدیم روح بلند

شاعرانی کنم که اسمشان در این مجموعه دیده خواهد شد و جز کرامت الهی، دستی برای دستگیری ندارند... و البته با نیم‌نگاهی به گستره کرامت الهی، دیگرانی مانند نیر تبریزی، جوهری تهرانی، عمان سامانی، محتشم کاشانی، جیحون یزدی و شاعران دیگری که برای صلاحِ خَلْقِ خَلْقِ سروده‌اند، نیز سهم باشند.

کوچک‌تر: سید محمد سادات‌اخوی